

# رویکردی به ارزیابی سرمایه اجتماعی در اقتصاد ایران

نویسندگان: دکتر محمود متوسلی\*  
دکتر علی بی‌نیاز\*\*

## چکیده

ادبیات اقتصادی دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که هر چه سرمایه اجتماعی ملتی بزرگ‌تر باشد، آن ملت خوشبخت‌تر و ثروتمندتر است. سرمایه اجتماعی<sup>۱</sup> یا جزء معنوی یک تابع تولید، میراثی تاریخی است که از طریق تشویق بازیکنان به انتخاب استراتژی «همکاری» در تعاملات اجتماعی، قادر است بر میزان بیشتری از معماهای زندانی در یک جامعه مدنی فائق آید و حرکت به سوی رشد و توسعه شتابان اقتصادی را امکان‌پذیر سازد.

مردم ایران بدون آن که از چنان موهبت تاریخی برخوردار باشند، با پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ میلادی، توانستند ساختار منافع بازی جامعه مدنی را به گونه‌ای تغییر دهند که «اعتماد و همکاری متقابل» به استراتژی جذاب در تعاملات

\* دارای دکترای علوم اقتصادی و دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

\*\* دارای دکترای علوم اقتصادی و مدرس دانشگاه

اجتماعی مبدل شود. در حالی که این رخداد با تعلیمات فلاسفه اجتماعی پیشین مبنی بر نقش مولد اخلاق، مذهب و قانون در تقویت استراتژی همکاری در بازی جامعه مدنی همخوانی دارد، اما دو سؤال جالب توجه را باقی می‌گذارد که این مقاله به پاسخ آنها می‌پردازد. نخست این که در دو دهه گذشته از انقلاب، سرمایه اجتماعی در اقتصاد ایران چگونه تحول یافته است؟ آیا بر میزان آن افزوده یا از میزان آن کاسته شده است؟ دوم این که آیا باز هم می‌توان بر تغییر ساختار منافع اقتصادی بازی اجتماعی به منظور تقویت بیشتر سرمایه اجتماعی تأکید داشت و یا باید سازوکار جدیدی را بر اساس وضعیت موجود اجتماعی و تحقیقات جدید انجام شده برای تقویت آن تدارک دید؟

این مقاله با عنایت به تفاوت کیفی رشد اقتصادی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی اقتصاد ایران، چنین نتیجه می‌گیرد که اولاً ضعف نسبی رشد اقتصادی ایران در دهه دوم انقلاب و بعد از آن، در کنار سایر عوامل، احتمال دارد از تنزل سرمایه اجتماعی در اقتصاد ایران ناشی شده باشد. ثانیاً به جای تأکید بیشتر بر نقش اخلاق، مذهب و قانون در تقویت استراتژی همکاری در بازی جامعه مدنی، این مقاله با بهره‌گیری از مطالعه اجتماعی نوین، بر نقش ارتباطات در تقویت سرمایه اجتماعی در اقتصاد ایران تأکید دارد. ارتباطات از طریق تسهیل مبادله اطلاعات، افزایش بهره‌وری تولیدی افراد را سبب شده و با ارزش‌گذاری بهتر بر آینده، نگاه بلندمدت به بازی معمای زندانی اجتماعی را امکان‌پذیر و استراتژی همکاری را به گزینه مسلط فردی تبدیل کرده است.

اما در شرایط تورم بالای قیمت‌ها به دشواری می‌توان به کارکرد مؤثر نقش فوق در تقویت سرمایه اجتماعی امید بست. در نتیجه، مقاله حاضر، یک راه تقویت سرمایه اجتماعی در اقتصاد ایران در شرایط موجود را، حرکت به سمت هم‌پیوندی‌های پولی منطقه‌ای می‌داند. این هم‌پیوندی‌ها به صورت بالقوه با کاهش تورم و در اختیار قرار دادن سرمایه فیزیکی مورد نیاز سازندگی، شرایط بستر ساز تقویت سرمایه اجتماعی و شکل‌گیری نهادهای مدنی با ساختار افقی را فراهم می‌کنند و اسباب رشد اقتصادی بلندمدت را به دست می‌دهند.

## ۱. مقدمه

سرمایه اجتماعی یک ملت چیست و نقش تاریخ و یا تحولی بزرگ نظیر انقلاب در تولید و یا باز تولید آن چگونه است؟ رابطه سرمایه اجتماعی با نهادهای جامعه مدنی چیست و چگونه این

نهادها می‌توانند با حل بخش بزرگی از معماهای اجتماعی یک جامعه، رشد اقتصادی بالا و مداوم را سبب شوند؟ تورم در این میان چه نقشی دارد؟ و بالأخره ملتی که به میزان بیشتری در حل معماهای اجتماعی توفیق یافته چگونه خوشبخت‌تر و ثروتمندتر است؟

پاسخ به این سؤالات در اقتصاد سال‌های اخیر ایران، به کمک ابزار نظریه بازی و نظریه سرمایه اجتماعی، موضوع گفت‌وگو این مقاله را تشکیل می‌دهد. تداوم هم‌زمان «تورم نسبتاً بالا» و «رشد اقتصادی نسبتاً ناچیز» از سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد و ضعف کارکردی رشد اقتصادی این سال‌ها در مقایسه با رشد سال‌های نیمه اول دهه ۱۹۸۰ میلادی، دو موضوع نگران‌کننده است. نوشتار حاضر مدعی است که این رخداد در کنار سایر عوامل، ممکن است از تنزل میزان سرمایه اجتماعی اقتصاد ایران در سال‌های اخیر ناشی شده باشد و در پی چاره‌جویی به منظور تقویت آن از طریق تأکید بر نقش ارتباطات در جامعه مدنی و بسترسازی مناسب برای رشد سرمایه اجتماعی از طریق حرکت در جهت هم‌پیوندی‌های پولی منطقه‌ای است.

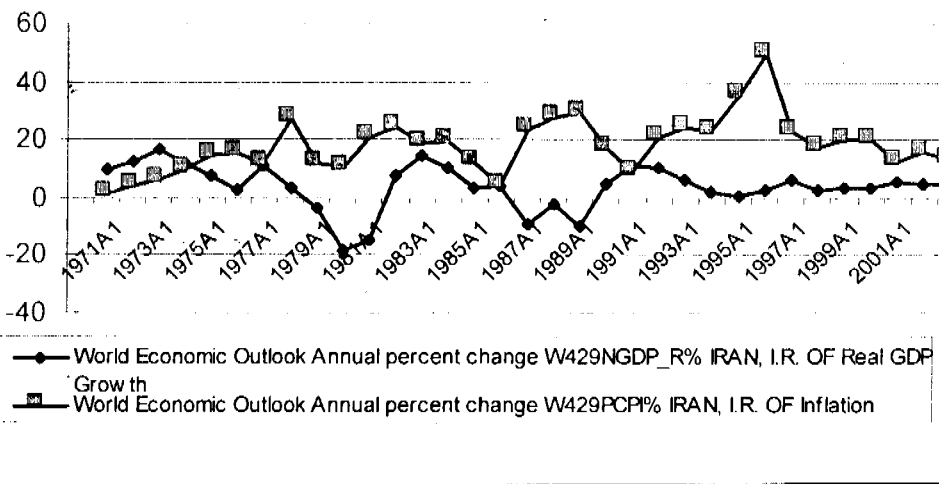
این مقاله در ادامه به طرح مسئله، مرور تاریخچه ادبیات سرمایه اجتماعی در اقتصاد نئوکلاسیک، تعریف سرمایه اجتماعی و تفاوت آن با سرمایه فیزیکی، بررسی نقش نظریه سرمایه اجتماعی با بهره‌گیری از ابزار نظریه بازی، تحلیل گسترده سرمایه اجتماعی در اقتصاد معاصر ایران، و مطالعه تأثیر ناشی از تشکیل یک اتحادیه پولی منطقه‌ای بر سرمایه اجتماعی می‌پردازد. بخش پایانی این مقاله نیز نتیجه‌گیری از آن چه گفته شده، اختصاص دارد.

## ۲. طرح مسئله

وجود هم‌زمان تورم و رکود در مقاطعی از اقتصاد ایران در سه دهه اخیر، به دلیل وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی و نوسانات این درآمدها، پدیده‌ای رایج بوده است. اما امری که تنها به دهه اخیر اختصاص دارد و تا حدی نگران‌کننده به نظر می‌رسد، تداوم هم‌زمان «تورم نسبتاً بالا» و «رشد اقتصادی نسبتاً ناچیز» از سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰ به بعد است. به عبارت دیگر، با وجود آن که از سال ۱۹۷۴ میلادی به بعد، میزان رشد اقتصادی ایران همواره در محاصره روند

تغییرات تورم بوده، تا یک دهه پیش، از آن جا که در مقطعی از زمان این دو متغیر به یکدیگر میل نموده‌اند، شکاف بین آنها پر شده است (نمودار ۱). گرچه اقتصاد ایران به نظر می‌رسد توانایی خود را در پر نمودن شکاف دینامیکی فوق از یک دهه پیش به این سو، از دست داده است.

### نمودار ۱. رشد واقعی تولید ناخالص داخلی و نرخ‌های تورم

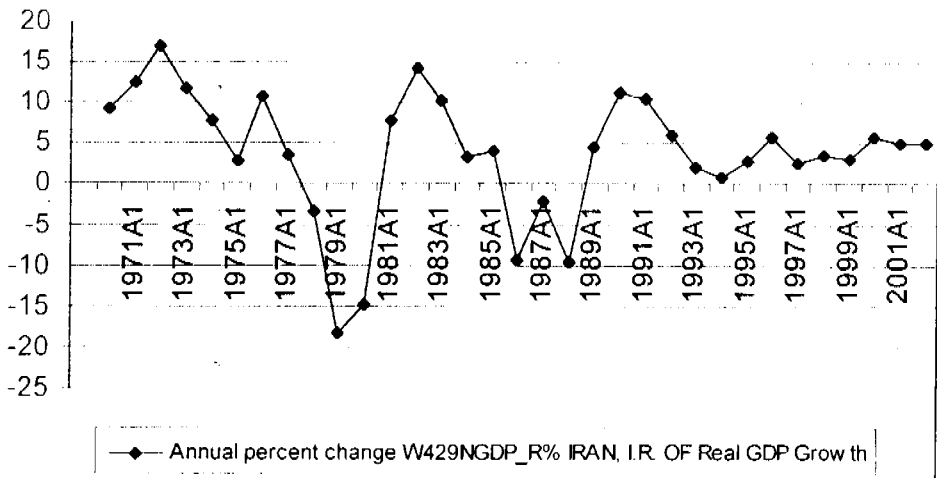


از این گذشته، تفاوت در خصوصیات اقتصادی دو مقطع رشد اقتصادی نسبتاً برجسته ایران در دوره پس از انقلاب اسلامی است که جلب توجه می‌کند (نمودار ۲).

مقطع اول با شروع در سال ۱۹۸۱ به مدت سه سال با نرخ متوسط سالیانه ۱۰/۸ درصد ادامه یافت. مقطع دوم با شروع در سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ به صورت پرقوت با نرخ متوسط سالیانه ۹/۳ درصد ادامه یافت. رشد مقطع اول با کاهش بی‌سابقه قیمت‌های جهانی نفت در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ و بمباران شدید تأسیسات نفتی ایران از سوی عراق به کندی گرایید. رشد مقطع دوم که پس از سال ۱۹۹۱ به حد نرخ‌های پایین ۰/۹ و ۲/۹ درصد در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ میلادی رسید، با رویداد اختلال در نظام بازپرداخت بدهی‌های خارجی کشور از بین رفت.

به نظر می‌رسد از نظر مقایسه‌ای، از دو مقطع بر شمرده فوق، مقطع اول به نسبت مقطع دوم نتایج بهتری به ثبت رسانیده باشد. در سه سال مورد نظر مقطع اول، رشد اقتصادی بالا بود. (۱۰/۳ و ۱۴/۴ و ۷/۹)؛ نرخ تورم کنترل شده بود (۱۹/۷ و ۱۸/۷ و ۲۴/۲)؛ نرخ شاخص بهای عمده فروش رو به کاهش گذاشته بود (۱۲/۵ و ۱۳/۷ و ۱۹/۴)؛ همچنین کسری بودجه دولت تحدید شده بود (۹۵۴/۳ و ۷۲۲ و ۱۰۵۵/۵ میلیارد ریال)؛ و رشد نقدینگی بین ۱۷/۴ تا ۲۴/۲ درصد در نوسان بود. سرمایه‌گذاری در بخش دولتی و خصوصی نسبتاً خوب بود و بهبود در نرخ رشد بهره‌وری اقتصادی مشاهده می‌شد.

نمودار ۲. رشد واقعی تولید ناخالص داخلی. (سالانه به درصد)



در این زمان آنچه در جامعه مشاهده می‌شد عبارت بود از: اداره اقتصاد به شیوه متمرکز با تأکید بر سیاست جایگزینی واردات و رسیدن به خودکفایی از طریق تقویت صنایع سنگین، جیره‌بندی کالاهای مصرفی، تقویت نهادهای مساوات جویانه اجتماعی، کنترل خروج ارز،

تخصیص بخشی از بودجه دولت جهت اداره جنگ با عراق، تبعیت بانک مرکزی از سیاست پولی انقباضی<sup>۱</sup> (۱)<sup>\*</sup>

مقطع دوم رشد اقتصادی با رشدهای اقتصادی (۶/۱ و ۱۰/۶ و ۱۱/۲) و نرخهای تورم (۲۴/۴ و ۲۰/۷ و ۹) و شاخص بهای عمده فروشی (۳۰/۷ و ۲۸/۱ و ۲۳/۹) و کسری<sup>۲</sup> بودجه‌ای (۴/۴ و ۶۱۲۰/۳ و ۱۱۵۷/۳ و ۴۱۸/۶) میلیارد ریالی و رشد نقدینگی (۲۵/۳ و ۲۴/۶ و ۲۳/۲) درصدی در سه سال اول همراه بود. در این مقطع، کشور از نعمت نخستین برنامه اقتصادی مصوب مجلس پس از انقلاب اسلامی برخوردار شد. اراده قوی سیاسی دولتی و سرمایه مورد نیاز برای عمران کشور نیز به نحو متوافر، برخلاف مقطع پیشین، در اختیار داشت. در این مقطع دولت از روش تمرکزگرایی به روش بازار آزاد نزدیک شده بود. سیاست توسعه‌ای از جایگزینی واردات به توسعه صادرات و آزادسازی قیمت‌ها، حذف موانع تجاری و سهمیه‌ها، آزادسازی نرخ ارز و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی روی آورده بود. لکن با وجود برخورداری از شرایط بستری به مراتب مطلوب‌تر از شرایط مقطع اول رشد اقتصادی در دوره پس از انقلاب اسلامی، این مقطع نتوانست رشدی مداوم و متوازن را در اقتصاد ایران، حتی در سال‌های دورتر، به اثبات رساند. نتیجه به دست آمده به شکل دست کشیدن از اصلاحات اقتصادی<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۴/۹۵ و به جا گذاشتن نرخ تورم ۵۳/۲ درصدی در بخشی از آن سال ظاهر گردید. اقتصاددانان در تحلیل علت نبود توفیق دولت در این مقطع را بلندپروازانه بودن تلاش‌های سازندگی، وجود تنگناهای ساختاری در اقتصاد و دست یازیدن به سوی اعتبارات گران اما کوتاه‌مدت در بازارهای بین‌المللی سرمایه برشمرده‌اند. اما به نظر می‌رسد علاوه بر همه این عوامل، اقتصاد ایران در سال‌های دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با سال‌های دهه ۱۹۸۰ نعمتی را به طور نسبی از کف داده بود. آن نعمت،

۱. به عنوان مثال، نرخ ذخیره قانونی بانک‌ها در سال ۱۹۸۲ به منظور جلوگیری از افزایش ضریب تکاثر پولی افزایش یافت و توزیع اعتبارات بانکی براساس اولویت‌های تعیین شده از سوی دولت انجام شد.  
\* اعداد تک داخل پرانتز به یادداشت‌های پایان مقاله اشاره دارد.

۲. کسری بودجه ذکر شده برای این سال‌ها به دلیل خارج نمودن کسری بودجه شرکت‌های دولتی رقم واقعی را نشان نمی‌دهد.

ثروتی با نام «سرمایه اجتماعی» بود. توضیح بیشتر در خصوص این موضوع در قسمت بعد خواهد آمد.

### ۳. تاریخچه ادبیات اقتصادی سرمایه اجتماعی

کلمه «سرمایه اجتماعی» در دهه ۱۹۹۰ نه تنها در رشته اقتصاد که در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی نیز به صورت یک اصطلاح رایج در آمد. این اصطلاح معرف همان ایده قدیمی است که می‌گوید جامعه باید موجودی خود را از نهادهایی که برای بهروزی اجتماعی و اقتصادی خود ساخته است، حفظ و حراست کند و ارتقا دهد.<sup>۱</sup> دانشمندان امروزی، با توجه به دستاوردهای مربوط به اندازه‌گیری کمی متغیرهای کیفی، از امکان ابزاری بیشتری برای گسترش مفهومی این ایده و روشن نمودن نقش و مکانیسم عمل آن در اقتصاد و جامعه برخوردارند.

توجه نوین به ایده سرمایه اجتماعی با شاهکار جیمز کلنن<sup>۲</sup> در ۱۹۹۰ با عنوان «بنیادهای نظریه اجتماعی»<sup>۳</sup> و سخنرانی وی در انجمن جامعه‌شناسی آمریکا در سال ۱۹۹۰ شروع شد. او در سال ۱۹۹۵ درگذشت و در حال حاضر رفتار شناسان ایده سرمایه اجتماعی را بیش از هر کس دیگری با شخصیت استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد، رابرت پوتنام<sup>۴</sup> قرین می‌دانند. تز اساسی پوتنام لزوم توجه به اهمیت انجمن‌های جامعه مدنی است. او در کتابی با عنوان بولینگ به تنهایی<sup>۵</sup> می‌گوید اگر مردم به صورت تیمی در بازی بولینگ شرکت کنند، نه تنها به همان اندازه که به صورت انفرادی لذت می‌برند، لذت خواهند برد بلکه قادر خواهند شد راجع به مسائل مربوط به همسایگی خود به بحث و گفت و گو بنشینند و منافع شخصی و مدنی بیشتری را در آینده نصیب خود کنند. او همچنین به کاهش قابل توجه مشارکت مردم آمریکا در انجمن‌های مدنی و تأثیر منفی آن بر دولت و اقتصاد و پی‌آمدهای ناگوار اجتماعی آن اظهار نگرانی می‌نماید.

۱. رجوع شود به ادموند برک (۱۷۹۰).

2. James Coleman

3. Foundations of Social Theory

4. Robert Putnam

5. Bowling Alone

پوتنام در کتاب دیگر خود با عنوان *بگذاریم دموکراسی کار کند: سنت‌های مدنی در ایتالیای مدرن*<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که همبستگی شدید بین تعداد انجمن‌های مدنی در مناطق مختلف ایتالیا و کیفیت دولت آن مناطق وجود دارد. بانک جهانی به نتایج این رویکرد در توسعه اقتصادی جهان علاقه‌مند و بانی تعدادی از مطالعات در زمینه اهمیت مشارکت در انجمن‌های مدنی شده است. فرانسیس فوکویاما<sup>۲</sup> نیز در کتاب *اختلال بزرگ*<sup>۳</sup> به کاهش سرمایه اجتماعی و معضلات اجتماعی دهه ۱۹۶۰ آمریکا اشاره نموده و معتقد است صرف‌نظر از این که تنزل فوق از اختراع تلویزیون یا افزایش تعداد زنان شاغل و یا عوامل دیگر ناشی شده باشد، این پدیده دارای اهمیت سیاسی است. فوکویاما بیان می‌کند که اعتماد بالا میان شهروندان سبب کارکرد برتر نهادهای اجتماعی و از جمله بنگاه‌های اقتصادی می‌شود.

به طور کلی در مطالعات اخیر دانشمندان علوم رفتاری، از جمله در مطالعات دیگو گمبتا<sup>۴</sup> (۱۹۸۸)، جیمز کلمن (۱۹۹۰)، رابرت پوتنام (۱۹۹۳) و فرانسیس فوکویاما (۱۹۹۵) توضیح داده شده که میزان سرمایه اجتماعی تعیین‌کننده کیفیت کارکرد نهادهای جامعه است. در این مطالعات سرمایه اجتماعی و یا اعتماد به عنوان میل مردم به همکاری برای تولید نتایجی کارا از منظر اجتماعی و جلوگیری از افتادن در دام نبود همکاری نظیر دام معمای زندانی قلمداد شده است.

نک و کیفر<sup>۵</sup> (۱۹۹۷) در مطالعه خود پی برده‌اند که یک انحراف معیار افزایش در میزان اعتماد در سطح ملی، سبب نیم انحراف معیار افزایش در رشد اقتصادی می‌شود. لاپورتا و دیگران<sup>۶</sup> (۱۹۹۷) در یک مطالعه بین کشوری دریافته‌اند که در صورت کنترل تولید ناخالص سرانه، افزایش به اندازه یک انحراف معیار در اعتماد، سبب بهبود کارایی سیستم قضایی به اندازه ۰/۷ انحراف معیار و افزایش شاخص ضد فساد دولتی به اندازه ۰/۳ انحراف معیار می‌شود.

1. Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy

2. Francis Fukuyama

3. Great Disruption

4. Diego Gambetta

5. Knack and Keefer

6. La Porta et al



گلدین و کاتز<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) بحث می‌نمایند که سرمایه اجتماعی در بخش غرب میانه امریکا سبب افزایش تعداد مدارس متوسطه شده است. گلیسر، لایبسون و سکردت<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) به جنبه فردی تصمیمات سرمایه‌گذاری در تشکیل سرمایه اجتماعی می‌پردازند و تابع سرمایه‌گذاری فردی را به حداکثر می‌رسانند. آنها نشان می‌دهند که: (۱) رابطه بین سرمایه اجتماعی و سن فرد سرمایه‌گذار ابتدا افزایش و سپس کاهش یافته است. (۲) تحرک و جابه‌جایی فرد سرمایه‌گذار بازگشت به سرمایه اجتماعی و در نتیجه سرمایه‌گذاری درباره آن را کاهش می‌دهد. (۳) سرمایه‌گذاری تراکمی برای سرمایه اجتماعی در مشاغلی که مهارت‌های اجتماعی در آنها اهمیت بیشتری دارد، بالاتر است. (۴) میزان سرمایه‌گذاری اجتماعی در محدوده همسایگی میان دارندگان خانه که در نتیجه جابه‌جایی کمتری دارند، بالاتر است. (۵) ارتباط اجتماعی با بعد فیزیکی مسافت و هزینه مسافرت، کاهش می‌یابد. (۶) افرادی که در سرمایه انسانی<sup>۳</sup> به صورت تراکمی سرمایه‌گذاری می‌کنند، در سرمایه اجتماعی نیز سرمایه‌گذاری می‌کنند. (۷) سرمایه اجتماعی به نظر می‌رسد مکمل‌های میان - فردی دارد. به این معنی که افرادی که به گروه‌هایی تعلق دارند که دارای سرمایه اجتماعی بیشتری هستند، از خود تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی نشان می‌دهند.

به رغم مطالعات صورت گرفته در زمینه سرمایه اجتماعی که به بعضی از آنها در بالا اشاره شد، به نظر می‌رسد هنوز بحث‌های توصیفی در این زمینه به نقطه تعادل پایداری نرسیده باشند. همچنین بحث در این خصوص که آیا سرمایه اجتماعی مفهومی جمعی است و یا افراد همان گونه که در مطالعه گلیسر و دیگران (۲۰۰۰) نشان داده شده است می‌توانند از خود سرمایه اجتماعی داشته باشند، هنوز روشن نیست. بحث‌های مربوط به نحوه اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در تابع تولید ملی نیز هنوز به جایی نرسیده است و به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که بحث درباره سرمایه اجتماعی و یا به عبارتی جزء معنوی تابع تولید ناخالص ملی، یکی از گستره‌هایی باشد که ادبیات اقتصادی در آینده بر آن متمرکز خواهد شد.

1. Goldin and Katz

2. Glaeser and Laibson and Sacerdote

3. Human Capital

## ۴. سرمایه اجتماعی و تفاوت آن با سرمایه فیزیکی

از زمان آدام اسمیت تاکنون، یکی از بنیادی‌ترین سؤالات اقتصادی این بوده است که چه چیزی ثروت را تولید می‌کند. پایه‌ای‌ترین ابزار برای پاسخ به این سؤال، تابع تولید است که رابطه بین داده‌های تولیدی و محصول را نشان می‌دهد. در تابع تولید کلاسیک، محصول تابعی است از زمین، نیروی کار و سرمایه. نیروی کار شامل ساعات کار نیروی انسانی و تلاش اوست. زمین، نه به تنهایی، که به نحو عام معرف همه منابع طبیعی مورد نیاز تولید است و سرمایه کالاهایی را شامل می‌شود که به منظور تولید کالاهای دیگر در آینده، تولید می‌شوند. در ساده‌ترین شکل، تابع تولید برای یک بنگاه تولیدی به کار می‌رود. ولی می‌توان آن را برای یک کشور نیز تعریف نمود. تابع تولید یک کشور و یا تولید ناخالص ملی یک کشور شامل ارزش کالاها و خدماتی است که در یک سال مالی تولید شده و به فروش می‌رسد. اصطلاح ناخالص از این رو اضافه می‌شود که مقداری از داده‌های تولیدی سرمایه و منابع طبیعی در فرآیند تولید ممکن است تماماً مصرف شوند، در حالی که آنها را از محصول ملی کم نمی‌کنیم.

می‌دانیم اگر موجودی یک کشور از نظر سرمایه فیزیکی، زمین، منابع طبیعی و نیروی کار نسبت به کشوری دیگر بیشتر باشد، بی‌تردید دارای محصول ناخالص ملی بزرگ‌تری خواهد بود. اما نمی‌توان انتظار داشت که همیشه عکس این گزاره نیز درست باشد. یعنی لزوماً این طور نیست که برای آن که کشور الف دارای محصول ناخالص ملی بزرگ‌تری از کشور ب باشد، دارای سرمایه فیزیکی، زمین و نیروی کار بزرگ‌تری باشد. زیرا اقتصاددانان چهار عامل دیگر را تشخیص داده‌اند که فزونی کشور الف در هر یک از آنها نسبت به کشور ب می‌تواند برای آن کشور محصول بزرگ‌تری را در پی آورد. آن عوامل عبارتند از: تکنولوژی، دولت، نیروی انسانی و سرمایه اجتماعی.

ورود تکنولوژی در توابع تولید دو کشور می‌تواند به معنی تفاوت در شکل تابع تولید یا تفاوت در میزان داده جدیدی با نام تکنولوژی در نظر گرفته شود.

ورود دولت در تابع تولید، نه تنها به معنی بدنه کارگزاران سیاسی یک کشور که ممکن است به معنی قانون اساسی، قوانین، مقررات و سیاست‌های یک دولت نیز باشد. دولت نقش مهمی در تبدیل داده‌های تولیدی به محصول ملی ایفا می‌کند. لکن گاهی مواقع اقتصاددانان به جای آن که آن را در تابع تولید منظور نمایند، به صورت مجموعه‌ای از قیود خارجی تولیدی در نظر می‌گیرند.

سطح آموزش نیز می‌تواند بخشی از تفاوت بین محصول ناخالص ملی دو کشور را توضیح دهد. در بعضی کشورها مانند امریکا ارزش نیروی انسانی از ارزش زمین در فرآیند تولید بیشتر است. ایده مربوط به تأثیر کیفیت نیروی انسانی در تابع تولید حداقل از سال ۱۹۶۱ با سخنرانی تئودور شولتز<sup>۱</sup> در انجمن اقتصادی امریکا<sup>۲</sup> به شکل وسیع مورد پذیرش قرار گرفت. به طور طبیعی علت بهبود سریع اقتصادهایی مانند ژاپن و آلمان پس از جنگ دوم جهانی که سرمایه فیزیکی آنها به شدت لطمه دیده بود، ممکن است ناشی از موجودی بالای آنها در زمینه نیروی انسانی ماهر باشد.

و بالأخره سرمایه اجتماعی<sup>۳</sup> احتمال دارد عامل توضیح دهنده دیگری در مورد تفاوت دو کشور در محصول ناخالص ملی با شرایط دیگر یکسان باشد. اما سرمایه اجتماعی چیست؟ سرمایه اجتماعی را می‌توان به منزله جزء اجتماعی بهره‌وری تولید نگریست. بهترین روش برای این که بدانیم از واژه سرمایه اجتماعی چه چیزی را اراده می‌نماییم، استفاده از ابزار تمثیل است. ما می‌دانیم مردم برخی کشورها ممکن است روحیه همکاری بیشتری نسبت به یکدیگر در مقایسه با کشورهای دیگر از خود نشان دهند. آنان ممکن است بدون شناخت قبلی یا بدون این که قصد داشته باشند در آینده باز هم با یکدیگر تماس و برخورد کاری داشته باشند، در مقایسه با مردم سایر کشورها اعتماد بیشتری به یکدیگر نشان دهند. تمایل مردم یک کشور به حفظ قول و

1. Theodore Schultz

2. American Economic Association

۳. بحث در خصوص سرمایه اجتماعی به لحاظ مفاد معنایی آن با بحث‌های مربوط به نهادگرایی جدید اقتصادی بی ارتباط نیست که می‌توان به نمونه‌ای از آن بحث‌ها، به عنوان مثال در Williamson (1994), Elster (1994), Shlefer (1994), Doeringer et al. (1990) اشاره نمود.

قراره‌های خود<sup>۱</sup> و به پذیرش این ریسک که مورد تسخیر دیگران قرار گیرند، بی آن که در صدد باشند دیگران را به منظور جلب نفع شخصی بیشتر خود مورد تسخیر قرار دهند، ممکن است با کشور دیگر فرق داشته باشد. این ویژگی‌ها مسلماً در تابع تولید کشور تأثیر می‌گذارد. حال یا باید فرض کنیم که دو کشور مورد بررسی دارای اشکالی مختلف از تابع تولید یا دارای سطحی متفاوت از یک داده جدید تولیدی به نام «سرمایه اجتماعی» هستند. این که کدام یک از دو نگاه فوق را بپذیریم، بستگی دارد به این که آیا بتوانیم سرمایه اجتماعی را ارزیابی کمی و آن را مانند تکنولوژی و سرمایه انسانی در تابع تولید وارد کنیم یا این که آن را مانند دولت عامل مؤثر در تولید، ولی خارج از تابع تولید در نظر بگیریم.

بنابر آنچه گذشت، گرچه به دشواری می‌توان تعریفی برای سرمایه اجتماعی ارائه داد، لکن می‌توان شاخص وجود حد مطلوب آن را در یک جامعه از طریق توافر حس اعتماد متقابل و همکاری در امور خوب و پسندیده، آن هم در مقیاسی عمومی (و نه عشیره‌ای و گروهی)، و با قطع نظر از این که طرفین در آینده قصد همکاری و تماس با یکدیگر را داشته یا نداشته باشند، ارزیابی نمود. به نظر می‌رسد هر یک از چهار مؤلفه مذکور در فوق برای تصدیق وجود میزانی از سرمایه اجتماعی در میان یک ملت لازم باشد. با وجود این، برای روشن شدن بیشتر معنی سرمایه اجتماعی، به وجوه تمایز آن از سرمایه فیزیکی اشاره می‌کنیم.

اولین نکته حایز اهمیت این است که هم سرمایه فیزیکی هم سرمایه اجتماعی هر دو انبازه هستند و نه جریان<sup>۲</sup>. هر دو در طول زمان می‌توانند افزایش یا کاهش داشته باشند. افزایش و کاهش آنها نیز به میزان حفظ و حراست ما از آنها و کمک به ارتقا آنان بستگی دارد.

اما از این وجه اشتراک که بگذریم، اولین تفاوت بین این دو در این است که برای افزایش سرمایه فیزیکی باید از مصرف جاری صرف نظر کنیم، حال آن که این امر معلوم نیست در مورد سرمایه اجتماعی صادق باشد. هنجارهای اجتماعی خوب، اعتماد و مشارکت فعال در انجمن‌های مدنی به سرمایه‌گذاری از پیش حساب شده نیاز ندارند. البته ممکن است ایجاد

سرمایه اجتماعی برای اولین بار مانند سرمایه فیزیکی هزینه داشته باشد. اما پس از ایجاد، تقویت آن از طریق مصرف امکان پذیر است.<sup>۱</sup> برخلاف سرمایه فیزیکی که وقتی مصرف شود، فرسوده و کهنه می شود. در این باره سرمایه اجتماعی مانند سرمایه انسانی عمل می کند. وقتی مهارتی از طریق انجام کاری کسب می شود، چنان چه بعداً مورد تمرین و ممارست قرار نگیرد، به فراموشی سپرده می شود. همین طور است حس هم دلی و هم دردی و معاضدت نسبت به دیگران که از طریق ممارست و تمرین، حفظ و تقویت می شود.

**دومین تفاوت** بین سرمایه فیزیکی و سرمایه اجتماعی، در طبیعت سرریزی<sup>۲</sup> سرمایه اجتماعی نسبت به دیگران است. اگر فردی بر سرمایه اجتماعی خود از طریق مشارکت در انجمن محلی بیفزاید، بر کیفیت سرمایه اجتماعی همسایگان خود که آنها نیز عضو آن انجمن هستند، تأثیر گذاشته است.

**سومین تمایز** بین سرمایه اجتماعی و سرمایه فیزیکی در آن است که سرمایه اجتماعی به لحاظ آن که از مقوله معنی است و نه ماده، در بازار ارزش قابل تقویم ندارد و در نتیجه مورد مبادله قرار نمی گیرد و تنها در ترکیب با سرمایه انسانی و نیروی کار فرد است که منشأ ارزش بازاری قرار می گیرد.<sup>۳</sup>

و بالأخره این که سرمایه اجتماعی به دلیل جوهره معنوی خود، نمی تواند در کنار سایر عوامل تولید در تابع تولید قرار گرفته، سهم مشخصی را در تولید از آن خود نماید. بلکه سرمایه اجتماعی مؤلفه ای است که هم به میزان داده های مادی تولید، هم بر تکنولوژی و هم بر خلاقیت و نحوه ترکیب داده ها در بستر زمان می تواند تأثیر مثبت گذارد و تولید را ارتقا بخشد. این تفسیر از سرمایه اجتماعی به نگاه نک و کیفر (۱۹۹۷) که سرمایه اجتماعی را داده ای از سرمایه فیزیکی دانسته اند، نزدیک تر است. اما از تفسیر آنان از این جهت که آن را غیر مؤثر در میزان بهره وری

۱. انفقوا.

2. Spill-over Effects onto others

۳. در آن صورت این که چه بخشی از ارزش بازاری حاصل به هر یک از اجزای فوق تعلق گیرد، دشوار است.

سطح مشخصی از سرمایه فیزیکی می‌دانند، متمایز است. به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی هم بر میزان داده‌های مادی تولیدی و هم بر میزان بهره‌وری آنها و نحوه تعاملشان با یکدیگر در فرآیند تولید تأثیر می‌گذارد.

## ۵. سرمایه اجتماعی و نظریه بازی

چرا ما برای تبیین بهتر نقش سرمایه اجتماعی در رشد اقتصادی به نظریه بازی روی آوردیم؟ علت آن است که نظریه بازی به ما کمک می‌کند که اولاً سرمایه اجتماعی را به درستی و منهای همه عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی تأثیرگذار بر آن، مطالعه کنیم. ثانیاً کارکرد و نقش سرمایه اجتماعی در رشد اقتصادی را بهتر بفهمیم. ثالثاً مسیری تعادلی برای ارتقای میزان سرمایه اجتماعی مخاطبان خود ترسیم نماییم. به گونه‌ای که آحاد عمل‌کنندگان در یک اقتصاد این مسیر را به راحتی شناسایی کنند و علامت فرستادن برای آن آسان، و تراکم یادگیری‌ها در زمینه آن، امکان‌پذیر باشد.

با این مقدمه کوتاه، حال باید بگوییم سرمایه اجتماعی دارای دو کارکرد متمایز از یکدیگر است: «انتقال اطلاعات» و «حل معمای زندانی جامعه مدنی». وقتی فرد الف و فرد ب در خصوص یک موقعیت شغلی یا یک نرم‌افزار کامپیوتری جدید یا شیوه جدید استفاده از کامپیوتر اطلاعات مفیدی منتقل می‌کند، ارزش‌گذاری اطلاعات منتقل شده دشوار است. لذا فرد ب در مقام مقابله به مثل تشویق می‌شود تا اطلاعات مفید دیگری به فرد الف منتقل نماید. این تبادل اطلاعات به بهره‌وری هر دوی آنها می‌افزاید، بی آن که هزینه‌ای بیش از زمان صرف شده برای انتقال اطلاعات طلب نموده باشد. مهم آن است که فقط فرد الف با فرد ب در تماس قرار گیرد و رابطه آن دو شکل بگیرد. به طور طبیعی این بخش از کار به هزینه نیاز دارد که از آن می‌توان با عنوان سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی یاد نمود. اما مهم‌تر از انتقال اطلاعات، کمک سرمایه اجتماعی به حل معماهای اجتماعی است. ادبیات مربوط به سرمایه اجتماعی نشان داده است که جوامعی که در آنها مردم به یکدیگر بیشتر اعتماد دارند، ثروتمندتر هستند. همان گونه که بیان

شد نظریه بازی‌ها چارچوب مفیدی برای تجزیه و تحلیل اعتماد که جوهره سرمایه اجتماعی است، ارائه می‌دهد. دو بازی "معمای زندانی" و "هماهنگی"<sup>۲</sup> به فهم بهتر سرمایه اجتماعی کمک شایان توجهی می‌کنند.

در بازی معمای زندانی زیر، استراتژی "اقرار"، استراتژی مسلط<sup>۳</sup> است و نتیجه تعامل دو بازیکن، انتخاب جفت استراتژی تعادلی (اقرار، اقرار) است که جفت نتیجه (-۸، -۸) را نصیب آنان می‌سازد. حال آن که این نتیجه از نتیجه مندرج در جفت استراتژی (انکار، انکار) یعنی (-۱، -۱) بدتر است.<sup>(۴)</sup>

### بازیکن ستون

		انکار	اقرار
		انکار	(-۱، -۱)
سطر	اقرار	(۰، -۱۰)	(-۸، -۸)

اقتصاددانان وقتی مردمی را مشاهده می‌کنند که نحوه عمل آنها به طریقی است که همه ضرر می‌بینند، بلافاصله معمای زندانی به یادشان می‌آید. این بازی در شرایط زیادی از جمله قیمت‌گذاری الیگاپولی<sup>۴</sup>، شرکت در مناقصه، چانه‌زنی و مسابقات تسلیحاتی<sup>۵</sup> به کار می‌رود. ماتریس زیر، بازی معمای زندانی را در یک جامعه مدنی<sup>۶</sup> نشان می‌دهد. هر شهروند باید تصمیم بگیرد که شهروند دیگر را با تحمل قدری هزینه شخصی، کمک نماید یا به او صدمه بزند.

#### 1. Prisoner's Dilemma Game

#### 2. The Coordination Game

#### 3. Dominant Strategy

#### 4. Oligopoly Pricing

#### 5. Auction Bidding, Political Bargaining and Arms Races

۶ لازم به یادآوری است که مطالب مطرح شده در این مقاله هیچ‌گونه ارتباطی با بحث‌های جامعه مدنی در مطبوعات این روزها در کشور ندارد. تنها انتقاد ضمنی این مقاله نسبت به آن بحث‌ها این است که بدون توجه به بعد اقتصادی در کارکرد یک جامعه مدنی به نظر نمی‌رسد تأکید بر آن در یک کشور در حال توسعه مانند ایران امری خالی از نقص باشد. تجزیه و تحلیل ارائه شده در این قسمت به کمک نظریه بازی باید به خوبی توانسته باشد این مطلب را به اثبات رساند.

”کمک کردن“ و ”صدمه زدن“ می‌توانند اشکال مختلفی به خود بگیرند؛ مانند پرداخت مالیات‌ها یا طفره رفتن از آنها، صادق بودن یا دروغ گفتن، دزدیدن از دیگران یا ندزدیدن، انفاق کردن یا انفاق نکردن و عمل به وظیفه سازمانی یا زیرپا گذاشتن آن.

		شهروند دوم	
		کمک نمودن	ضرر زدن
شهروند اول	کمک نمودن	(۴، ۴)	(۵، -۵)
	ضرر زدن	(۵، -۵)	(-۲، -۲)

چارچوب فوق تأثیر معمای زندانی را بر ساختار نظام اجتماعی به نمایش می‌گذارد. اگر معمای فوق حل نشود، مردم به جای این که قرار و مدار با یکدیگر بگذارند و همیشه آن قرار و مدار را زیرپا نهند، اصلاً ترجیح خواهند داد که از ورود به بازی اجتناب نمایند. واضح است که چنین نتیجه‌ای در ساختار نهادی جامعه، زیان محسوب می‌شود. زیرا در صورت اخیر جامعه مدنی انقباض می‌یابد و مردم به جای همکاری و تعامل دوستانه با یکدیگر، مانند مجموعه‌هایی از افراد منفرد از یکدیگر عمل خواهند نمود.

حال راه حل چیست؟ یک راه، تغییر اعداد ماتریس فوق یا میزان نفع و زیان از طریق نهادهای اجتماعی است (بینمور<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲). به این ترتیب، آنها قادر خواهند شد که معمای زندانی را پشت سر بگذارند. برای مثال، اگر یک تحول اجتماعی مانند انقلاب رخ دهد و مردم مانند صفوف مرصوص و به هم چسبیده یا به تعبیر بینمور، دوقلوها در صحنه اجتماع ظاهر شوند، در آن صورت بعضی از خانه‌های قدیمی بازی فوق هرگز انتخاب نخواهند شد و فقط امکان دارد بازیکنان دو جفت استراتژی (کمک، کمک) و (ضرر، ضرر) را انتخاب کنند. به طور طبیعی چون بازیکنان پی‌آمدهای اقتصادی انتخاب خود را از قبل می‌دانند و از عقلانیت تبعیت می‌کنند، با نگاه به دو نتیجه ذی ربط در انتخاب‌های فوق یعنی (۴،۴) و (-۲،-۲) جفت استراتژی (کمک،



کمک) را که نتیجه بهتری دارد، انتخاب خواهند کرد و معمای زندانی از بین رفته، یک عملکرد بهینه پارتویی حاصل خواهد شد. این همان راهی است که فلاسفه پیشین بر آن، تحت عنوان "کارکرد اخلاق، قانون و مذهب در ارتقای سرمایه اجتماعی"، تأکید داشتند.

راه دیگر حل معمای زندانی، "تکرار نامحدود بازی" است. اگر بازی به صورت نامحدود قابل تکرار باشد، شهروند اول، استراتژی "کمک" را در مرحله جاری بازی به آن امید انتخاب خواهد نمود که با چنین عملی شهروند دوم را برانگیزد که استراتژی "کمک" را برگزیند. در واقع شهروند اول ترجیح می‌دهد که نتیجه (۴) را در این مرحله از بازی و در مراحل آینده به دست آورد تا این که در مرحله جاری بازی (۵) را به دست آورد و در آینده در نتیجه تلافی جویی شهروند دوم، محکوم به پذیرش نتیجه (۲-) باشد. اگر شهروند دوم هم از همین شیوه استدلال استفاده کند، آنها استراتژی "کمک" را انتخاب خواهند نمود و معمای زندانی حل خواهد شد.

حال چه اتفاقی می‌افتد اگر شهروند دوم به عمل خیرخواهانه شهروند اول پاسخ مثبت ندهد و استراتژی "ضرر" را در مرحله دوم بازی انتخاب کند؟ در آن صورت شهروند اول به دو گونه می‌تواند واکنش نشان دهد که هر یک از آن دو واکنش، معرف یک استراتژی است. استراتژی اول را *استراتژی گریم*<sup>۱</sup> نامیده‌اند و به صورت زیر تعریف می‌شود:

۱. *بازی را با استراتژی "کمک" شروع کن.*

۲. *تا وقتی که شهروند دوم به استراتژی "ضرر" دست نیافته است، آن را همچنان با استراتژی "کمک" ادامه بده، چون وی چنان کرد، تو نیز برای همیشه استراتژی "ضرر" را برگزین.*

ملاحظه می‌شود که در استراتژی گریم، روح انتقام جویی ابدی و احتراز از عفو و بخشش موج می‌زند و تنبیه سختی برای متخلف در نظر گرفته می‌شود ولو آن که هر دو بازیکن در بلندمدت در صورت تخلف یکی از آنان، زیان ببینند.

استراتژی دوم را می‌توان استراتژی "*این به آن سر*"<sup>۲</sup> نامید. این استراتژی به صورت زیر

تعریف می‌شود:

1. Grim Strategy

2. The Tit-for-Tat Strategy

۱. بازی را با استراتژی "کمک" شروع کن.

۲. از آن پس، در انتخاب  $n$ ام بازی، استراتژی ای را انتخاب نما که بازیکن دیگر

در مرحله  $1-n$ ام بازی برگزیده است.

ملاحظه می‌شود که استراتژی اخیر، قدری بخشش گرایانه است و در ضمن استفاده محدود از انتقال جویی، این امکان را فراهم می‌آورد که اگر بازیکن دیگر به سهو استراتژی "ضرر" را برگزیده بود، آن دو قادر باشند مجدداً به خط همکاری و معاضدت برگردند.

اما باید توجه نمود که راه حل تکرار در معمای زندانی این مشکل را پیش روی خود دارد که تابعی است از انتظارات متقابل بازیکنان<sup>۱</sup>. اگر شهروند اول انتظار داشته باشد که شهروند دوم استراتژی "این به آن سر" را بازی می‌کند، او نیز چنان خواهد کرد. اما اگر او انتظار داشته باشد که شهروند دوم برای همیشه استراتژی "ضرر" را برگزیده است، او نیز استراتژی "ضرر" را برگزیده است. بنابراین هر دو جفت استراتژی (کمک، کمک) و (ضرر، ضرر) بسته به انتظار بازیکنان از یکدیگر قابل تحقق است.

برای این که از حالت چند تعادلی فوق در حل معمای زندانی خارج شویم، باید از امکان هماهنگی قبلی بازیکنان بتوانیم بهره بجویم. بازی دیگری موسوم به "بازی هماهنگی" دارای ساختار مناسبی است که ما را از حالت چند تعادلی در معمای زندانی به حالت تعادل منحصر به فرد و مطلوب (کمک، کمک) راهبر می‌شود.

در بازی هماهنگی زیر، بر خلاف معمای زندانی، بین منافع بازیکنان تضاد وجود ندارد و انتخاب (راست، راست) برای هر دوی آنها بهترین پی‌آمد را دارد. اما این که چنین نتیجه‌ای در عمل اتفاق بیفتد، بستگی به انتظار قبلی آنان از یکدیگر دارد. اگر راننده اول انتظار داشته باشد که بازیکن دوم "راست" را انتخاب کند، او هم "راست" را انتخاب خواهد کرد. ولی اگر او انتظار داشته باشد که بازیکن دوم "چپ" را انتخاب کند، او نیز "چپ" را انتخاب خواهد نمود. بازیکن دوم نیز از همین شیوه تجزیه و تحلیل استفاده خواهد نمود. در نتیجه دو جفت استراتژی (راست، راست) و (چپ، چپ) هر دو نتیجه‌های تعادلی بازی را تشکیل خواهند داد.<sup>(۳)</sup>

## بازی هماهنگی

		راست	چپ
راننده اول	راست	(۲،۲)	(-۵۰، -۵۰)
	چپ	(-۵۰، -۵۰)	(۱،۱)

مشکل فوق از طریق تعامل و ارتباط قابل حل است. آنها می‌توانند از قبل با یکدیگر گفت‌وگو داشته و موافقت نمایند که هر دو از سمت راست حرکت کنند و یا وقتی امکان گفت‌وگویی رو در رو نباشد، آنان می‌توانند از مفاد یک قرارداد، قانون و یا اعلامیه‌ای که دولت تدوین کرده است، استفاده نمایند.

حال اگر به بازی جامعه مدنی و معمای زندانی برگردیم با نتیجه چند تعادلی آن، می‌بینیم که انتخاب بین دو تعادل شرح داده شده، موضوع بازی هماهنگی است که از طریق ارتباط و یا قراردادهای اجتماعی بازیکنان می‌تواند حل شود. به علاوه باید توجه داشت که اهتمام به آینده و ویژگی تکرار در وهله نخست باید وجود داشته باشند تا حل بین دو تعادل بازی در وهله دوم بتواند از طریق ارتباط یا قرارداد اجتماعی امکان‌پذیر باشد. زیرا در غیر این صورت، نتیجه تعادلی بازی همان (ضرر، ضرر) خواهد بود که به کلی فاقد مطلوبیت است.

در حل مسئله معمای زندانی در بازی جامعه مدنی، چنان که گفته شد، فیلسوفان قدیمی بر راه‌حلهایی متمرکز بودند که بتواند ساختار پی‌آمدهای اقتصادی بازی را تغییر دهد، آن هم از طریق آموزش‌های اخلاقی، مذهبی و قوانین. اما ادبیات دهه ۱۹۹۰ در خصوص سرمایه اجتماعی راه‌حل‌های مبتنی بر تکرار بازی و ارتباطات را مطرح می‌کند. اگر مردم در انجمن‌های مدنی و محلی به دور هم جمع شوند، انگیزه بیشتری برای کمک به یکدیگر و اجتناب از زیان رساندن به سایر شهروندان را خواهند یافت. در چنین گردهمایی‌هایی، اطلاعات مربوط به کمک رساندن و زیان رساندن به دیگران راحت‌تر منتشر می‌شود و چون هیچ کس مایل نیست از شبکه اجتماعی

حذف شود، رفتار خود را اصلاح می‌کند و به خیرسانی به دیگران روی خواهد آورد. روشن است که قوانین می‌توانند معمای زندانی را حل نمایند. اما گاهی استفاده از آنها به دلیل دشواری‌های مربوط به تشخیص سره از ناسره، احتیاج به هزینه‌های هنگفت دارد. حال آن که راه‌حل جامعه مدنی چنین هزینه‌هایی تحمیل نمی‌کند. هر چه یک جامعه بیشتر بتواند معماهای زندانی را در سازمان خود حل نماید، خوشبخت‌تر و ثروتمندتر خواهد بود. در چنین حالتی است که می‌توان گفت که جامعه بازده مربوط به سرمایه اجتماعی خود را به دست آورده است. طبیعی است که یک جامعه فقیر از نظر سرمایه اجتماعی، باید در آن جهت سرمایه‌گذاری کند.

## ۶. کیفیت سرمایه اجتماعی در اقتصاد ایران

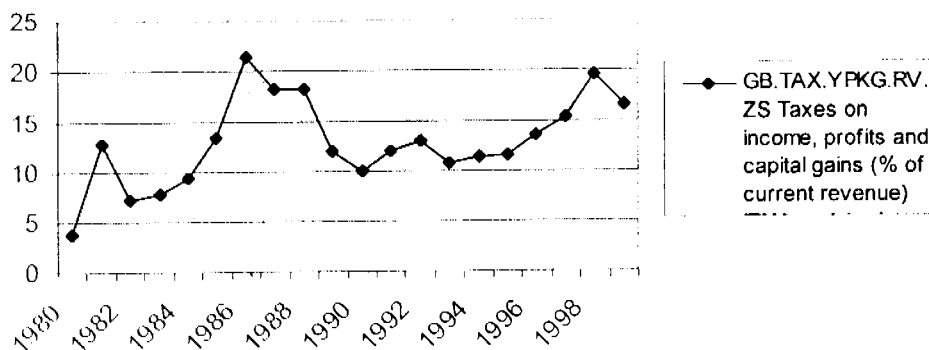
سرمایه اجتماعی میراثی است که از طریق تاریخ به یک ملت منتقل می‌شود. تاریخ قرن‌های اخیر کشور ایران مملو از تهاجم بیگانگان، فراز و نشیب و جنگ و خونریزی است. بنابراین تاریخ این فرصت را به دست نداده است که مردم ایران بتوانند طعم شیرین همکاری را در عرصه‌های اجتماعی بچشند. تاریخ ایران سلسله‌ای است از حلقه‌های به هم پیوسته و مستمر "استبداد - شورش - بی‌نظمی - استبداد جایگزین"<sup>۱</sup>. این وضع سبب فاصله گرفتن مردم از دولت و دوگانگی بین مردم و حکومت شده است. فرهنگ مردم ایران به رغم آن که مملو از اخلاق، شعر، ادب و نزاکت است، اما در سده‌های اخیر هیچ‌گاه در خدمت پر بار نمودن حرکت چرخ اقتصاد کشور قرار نگرفته است. انقلاب اسلامی ایران فرصتی بود که تجربه اعتماد و همکاری بین احاد مردم با یکدیگر و بین آنان و دولت را فراهم آورد. سال‌های اول انقلاب تا نزدیکی‌های زمان خاتمه جنگ ایران و عراق، سال‌های تعامل اغلب مردم ایران با الگوی همکاری متقابل در صحنه‌های اجتماعی و از جمله در صحنه اقتصاد است. هنجارهای برخاسته از انقلاب و تفسیر

شیعی ایرانیان از اسلام و پیروی آنان از شخصیت اعجاز‌گونه رهبری انقلاب، مرحوم امام خمینی (ره)، سرمایه اجتماعی هنگفتی را برای مردم ایران پدید آورد. اما این سرمایه هنگفت همان‌گونه که ادموند برک در نظریه خود بر انقلاب فرانسه بیان می‌کند، احتیاج به حفظ و حراست و انتقال آن به آیندگان داشت. دولت دست کشیده از جنگ هشت ساله و تشنه سازندگی و غرق در عطش مدرنیسم اقتصادی پس از وضع مالیات‌های سنگین و یکجا بر اصحاب مکاسب (نمودار<sup>۱</sup>) (۳). به دنبال کاهش بی‌سابقه قیمت‌های نفت در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، نه تنها فرصتی برای بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی موجود را - آن چنان که باید - نیافت، بلکه رشته‌های از قبل نیم‌گسسته اعتماد اقتصادی مردم به دولت را گسسته‌تر نمود.<sup>۲</sup>

در چنین شرایطی، هنجارهای اجتماعی و نظام قضایی و قانونی کشور باید بتوانند بخش قابل توجهی از معماهای اجتماعی را حل می‌کردند. اما آنان چنان بختی را نداشته و هنوز نیز ندارند.<sup>۳</sup> قبلاً، اعتقاد اصیل به انقلاب، توانسته بود از طریق تغییر در پی‌آمدهای اقتصادی انتخاب‌های بازی اجتماعی<sup>۴</sup>، استراتژی همکاری را جذاب نماید. انجمن‌های محلی و مساجد که مملو از انسان‌های پرشور و با اخلاص بودند، از ساختاری عمدتاً افقی (و نه عمودی) برخوردار بودند و در نتیجه می‌توانستند از طریق تسهیل چرخش اطلاعات عمومی و مشورت‌های افقی، بر اعتماد و شور و شوق اجتماعی مردم افزوده، مشارکت بیشتر آنان را سبب شوند.

۱. منبع اطلاعاتی این نمودار که مشخصات آدرسی آن در حاشیه راست نمودار آمده است، نرم افزار موسوم به: World Development Indicators 2001 است. این نمودار افت و خیز مالیات‌ها را در مقطع مورد بررسی نشان می‌دهد.
۲. بی‌تردید اعتماد سیاسی مردم به دولت ادامه یافت و میوه خود را در گردهمایی‌های بزرگ سیاسی نشان داد، اما رشد اقتصادی به اعتماد اقتصادی مردم به دولت و یا نهادهای پیشرفته حقوقی نیاز دارد.
۳. بسیار شگفت آور است که در حالی که اقتضای پیچیدگی و رشد اقتصادی توجه به متون پیشرفته غربی درج‌معضلات حقوقی واقع بر سر راه اقتصاد است، اصحاب قضایی کشور هر روز آشتهای بیشتری نسبت به تطبیق قضا بر مقررات بسط به جا مانده از دوره اول اسلامی نشان می‌دهند. بی‌آن‌که از بنیه تحقیقاتی لازم برخوردار باشند.
۴. شرح این موضوع از زاویه نگاه بازی در بی‌نیاز (۱۳۷۶) آمده است.

### نمودار ۳. مالیات بر درآمد، سود و عایدات سرمایه (به درصد درآمد جاری)



در حالی که در دوره اخیر، این انجمن‌ها در تشکل‌های غیرمذهبی تشویق نشدند و در تشکل‌های مذهب محور به سوی ساختاری عمودی میل داده شدند. تشکل‌های مذهب محور با ساختار عمودی آن چنان که در تحقیق لاپورتا و دیگران (۱۹۹۷) آمده است هر قدر بیشتر باشند، شرایط ناکارآمدتری را از نظر قضایی، فساد اداری، نظام دیوان سالاری (بوروکراسی)، فرار مالیاتی، نرخ مشارکت در فعالیت‌های مدنی و انجمن‌های حرفه‌ای، کم اهمیتی بنگاه‌های بزرگ اقتصادی، زیرساخت‌های درون مرتبه و تورم بالاتر بر جامعه حاکم خواهند نمود.

نتیجه سیاست جدید، تغییر در ساختار اعتماد عمومی بود. اعتماد اگر قبل از این دوره به‌خصوص در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ در مقیاس عمومی و ملی وجود داشت، در فضای جدید به مقیاسی عشیره‌ای، فامیلی و گروهی منتقل شد. ادبیات مربوط به تشکیل گروه‌های قدرت متمتع از حیث اقتصادی در درون حاکمیت در دوره پس از انقلاب اسلامی، به سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد. فوکویاما (۱۹۹۵) و لاپورتا و دیگران (۱۹۹۷) نشان داده‌اند که برخلاف اعتماد عمومی، اعتماد فامیلی و قدرت متزاید عشیره‌ای (و گروهی) مضر به حال توسعه بنگاه‌های بزرگ

اقتصادی هستند. وقتی در نتیجه تسلط قدرت‌های باندگرایانه، بنگاه‌های اقتصادی نتوانند بزرگ و بزرگتر شوند، کلوجه اقتصاد کشور نیز بزرگتر نخواهد شد و اشتغال جدید، با سرعت لازم خلق نخواهد گردید. انحصارهای عملی که یکی از موانع موجود بر سر راه رشد اقتصادی کشور دانسته شده<sup>۱</sup>، معلول کارکرد اعتماد و قدرت‌های گروهی در سیستم اقتصادی کشور است. در خارج از گروه‌های صاحب‌نفوذ و قدرت، مردم با الهام از تجربه تاریخی خود، ترجیح می‌دهند که به بازی جامعه مدنی وارد نشوند. در نتیجه معماهای لاینحل اجتماعی بیشتری نسبت به قبل، باقی خواهند ماند. آنها ترجیح می‌دهند مانند انسان‌هایی منفصل از یکدیگر در فعالیت‌های اجتماعی ظاهر شوند.

در اقتصاد ایران، کمبود سرمایه فیزیکی یکی از معضلات بزرگ اقتصادی شمرده می‌شود. در چنین اقتصادی، نیاز به سرمایه اجتماعی بیش از اقتصادی خواهد بود که به نحو وافر از سرمایه فیزیکی برخوردار است. اما با این حال در شرایط تورمی، اعتماد سازی و غنابخشیدن به سرمایه اجتماعی غیرممکن است.

تشویق مردم به شرکت در انجمن‌های مدنی نیز، در این سال‌ها باید خصلتاً تا حدی متفاوت از سال‌های اول انقلاب بوده، بر اعطا آزادی‌های بیشتر و کاربست روش‌های دموکراتیک و جذابتر متمرکز باشد. به زبان نظریه بازی، در مقطع زمانی اخیر، به جای آن‌که دولت بر ایجاد تغییر در ساختار منافع بازی<sup>۲</sup> تکیه نماید<sup>۳</sup>، باید ایجاد هماهنگی در بازی اجتماعی را وجهه همت خود قرار دهد و توافق دموکراتیک بر حرکت در مسیر تعادل برتر بازی را تشویق عمومی کند، بی‌آنکه به ایجاد تغییر در ساختار منافع بازی دست یابد. امری که به نظر ما این روزها از سوی دستگاه‌های رسمی - تبلیغی کشور مورد غفلت قرار گرفته است.

اما ایجاد جذابیت اقتصادی برای رهایی از تعادل سطح پایین شکل گرفته اجتماعی در شرایط موجود ایران چندان راحت نیست و به نظر می‌رسد حرکت به سمت رشد اقتصادی از طریق تشویق نهادهای مدنی و نظام اعتماد آفرینی در سطح ملی، قبل از هر چیز به زدودن نرخ‌های

۱. رجوع شود به: طرح سامان‌دهی اقتصادی کشور.

2. Pay-off Function

۳. که ما آن را در بی‌نیاز (۱۳۷۶) توضیح داده‌ایم.

بالای تورمی نیاز دارد. از آنجا که بنا به تجربه دو دهه گذشته اقتصاد ایران و ساختار عرضه‌ای و تقاضایی خاص آن، یک سیاست مستقل پولی نخواهد توانست به طور اطمینان‌بخشی، به تثبیت قیمت‌ها منجر شود، ما نگاه به خارج و تشکیل یک اتحادیه پولی با شرکای مناسب خارجی را در جای دیگر به عنوان یک راه‌حل پیشنهاد نموده‌ایم. بنابراین به نظر می‌رسد تقویت سرمایه اجتماعی در ایران به حرکتی خارج از کشور نیاز دارد. بدون بحث بیشتر در خصوص ابعاد این پیشنهاد، حداقل تأثیر حرکت فوق، غلبه بر روند نامطمئن تورم است که با وجود آن تقویت سرمایه اجتماعی شانس چندان ندارد. در شرایط حاضر پیشنهاد مشخص ما هم پیوندی پولی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است که دلایل آن را در جای دیگر توضیح داده‌ایم.<sup>۱</sup> تشکیل این اتحادیه و التزام به رعایت اصول جمعی آن، می‌تواند روند تورم را کند نموده، سرمایه‌فیزیکی مورد نیاز سازندگی را فراهم آورد و تعادل سطح پایین موجود در نظام اجتماعی و اقتصادی کشور را دگرگون نماید. این تغییرات، روی هم رفته، قادر است فضا سازی لازم برای شکل‌گیری اعتماد عمومی و تقویت سرمایه اجتماعی مورد نیاز در پروسه تولید کارا و مداوم را امکان‌پذیر سازد و اقتصادی بالنده را بشارت دهد.

## ۷. نتیجه‌گیری

ادبیات دهه ۱۹۹۰ در خصوص سرمایه اجتماعی نشان داده است که هر چه سرمایه اجتماعی ملتی بزرگتر باشد، آن ملت خوشبخت‌تر و ثروتمندتر است. سرمایه اجتماعی، جزء اجتماعی تابع تولید یک کشور، میراثی تاریخی است که از طریق اعتماد آفرینی در مقیاس عمومی، به حل معمای زندانی جامعه مدنی کمک می‌کند. نهادهای جامعه مدنی از طریق انتشار اطلاعات و بعد تکراری دادن به بازی جامعه مدنی، نتیجه همکاری را تشویق می‌کند و میزان بیشتری از معماهای لاینحل اجتماعی را از سر راه حرکت اقتصادی جامعه برمی‌دارند و رشد شتابان اقتصادی را امکان‌پذیر می‌نمایند.

۱. در مقاله‌ای با نام "ضرورت هم پیوندی پولی در گروه شش به علاوه یک"، مجله سیاست خارجی



مردم ایران که از میراث تاریخی مناسبی در زمینه سرمایه اجتماعی برخوردار نبودند، توانستند با انقلاب اسلامی، ساختار نتایج اقتصادی بازی معمای زندانی را به گونه‌ای تغییر دهند که اعتماد و همکاری با یکدیگر و دولت، به استراتژی جذاب از نظر اقتصادی تبدیل شود. لکن به زودی در دهه دوم انقلاب، به دنبال عدم حفظ و حراست لازم از ارزش‌های پدید آمده، "اعتماد عمومی" جای خود را به "اعتماد گروهی و فامیلی" داد و مردم خارج از این گروه‌ها، ترجیح دادند از بازی جامعه مدنی خارج و به صورت انسان‌هایی منفرد در عرصه اقتصاد و جامعه ظاهر شوند. راه‌حل پیشنهادی این مقاله برای مشکل فوق، کاهش تورم از طریق تشکیل اتحادیه پولی با شرکای خارجی، تقویت آزادی‌های فردی و کمک به شکل‌گیری نهادهای مدنی با ساختار افقی است. ارزش‌های دموکراتیک در فضای جدید، سنگ زیرین بنای اعتمادسازی اجتماعی می‌باشند.

## یادداشت‌ها

۱. در این سال‌ها اعتماد مردم به سیستم بانکی برانگیخته شد و تنها در سال ۱۹۸۲-۱۹۸۳، ذخایر مردم در بانک‌ها از رشدی منفی به ۲۹ درصد رسید. در میانه این دوره، یعنی در سال ۱۹۸۲-۱۹۸۳، حساب جاری تراز پرداخت‌ها ۶/۶ میلیارد ریال مازاد یافت. این رقم در سال بعد هم به رغم کاهش درآمدهای نفتی از ۲/۲ میلیارد ریال بیشتر منفی نشد. پرداخت‌های عمرانی دولت ۴۰ درصد و سرمایه‌گذاری در بخش صنعت توسط بخش خصوصی ۵۹ درصد از خود رشد نشان داد و در نتیجه بخش ساختمان توانست رشدی معادل ۲۰/۱ درصد از خود به جا گذارد. در این سال به رغم گسترش کمی شبکه کارکنان دولتی، کسر بودجه تنها از ۷۷۲ میلیارد ریال در سال پیش به ۹۵۴/۳ میلیارد ریال افزایش یافت و نقدینگی بخش خصوصی تنها به میزان ۱۷/۴ درصد افزایش یافت، که بخش عمده آن مربوط به افزایش اعتبارات بانکی به بخش خصوصی بود. این نتایج و عملکردها در حالی به دست می‌آمد که کشور بجز درآمد ناشی از فروش نفت، منبع درآمد دیگری جهت ایجاد رشد و شکوفایی اقتصادی در اختیار نداشت.

۲. فرض این است که دو زندانی به نام‌های سطر و ستون به طور جداگانه نگهداری می‌شوند. اگر هر دو اعتراف به جرم نمایند، هر یک به ۸ سال زندان محکوم خواهند شد. اگر هر دو ارتکاب

جرم را انکار نمایند، هر یک به یک سال زندان محکوم می‌شود و اگر تنها یک نفر از آن دو به جرم اعتراف نماید، او از زندان آزاد می‌شود ولی نفر دوم به ده سال زندان محکوم می‌شود. فرم ماتریسی این بازی در زیر نمایش داده شده است. مطلوب برای هر بازیکن این است که پیامد صفر را نصیب خود کند و از زندان رهایی یابد. هر یک از دو بازیکن، یک استراتژی مسلط دارد. به عنوان مثال، بازیکن سطر نمی‌داند که بازیکن ستون کدام استراتژی را انتخاب می‌کند. اگر ستون "انکار" را انتخاب نماید، برای سطر بهتر است که استراتژی "اقرار" را انتخاب نماید که صفر را به جای (۱-) نصیب خود می‌کند. اگر ستون استراتژی "اقرار" را انتخاب نماید، برای سطر بهتر است که باز هم استراتژی "اقرار" را انتخاب نماید که به جای (۱۰-،) (۸-) را نصیب خود می‌کند. پس برای بازیکن سطر استراتژی "اقرار" در هر حال استراتژی برتر و مسلط است و چون بازی در جانب بازیکنان قرینه است، برای بازیکن ستون نیز استراتژی "اقرار"، استراتژی مسلط است. نتیجه تعامل این دو بازیکن، تعادل (اقرار، اقرار) است که جفت نتیجه (۸، -۸) را نصیب آنان می‌سازد. حال آن که این نتیجه از نتیجه مندرج در جفت استراتژی (انکار، انکار) یعنی (۱-) بدتر است.

۳. در بازی هماهنگی، فرض می‌شود که دو راننده به سوی یکدیگر حرکت می‌کنند. آنها باید تصمیم بگیرند که از سمت راست حرکت کنند و یا از سمت چپ. اگر ما فرض کنیم که حرکت از سمت راست بر خلاف عقیده انگلیسی‌ها، دارای ضریب امنیت بیشتری است، در آن صورت انتخاب بهینه (راست، راست) خواهد بود. اما اگر یکی از آنها در سمت راست حرکت کند و دیگری در سمت چپ، آنها با یکدیگر تصادف و نتیجه نامطلوب (۵۰-، -۵۰) را نصیب خود خواهند نمود.

## منابع

## الف) فارسی

- بی‌نیاز، علی. "آیا ایدئولوژی زنجیری بر پای کارایی اقتصادی است؟ پاسخی با تکیه بر نظریه بازیها"، سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۶.
- "طرح ساماندهی اقتصاد کشور"، کار و جامعه، شماره ۲۹.

## ب) انگلیسی

- Binmore, Ken (1992). *Fun and Games: A Text on Game Theory*, USA, D.C. Health and Company.
- Burke Edmund. (1790). *Reflections on the Revolution in France*. (September [www.knuten.liu.se/bjoch509/works/burke/reflections/reflections/html](http://www.knuten.liu.se/bjoch509/works/burke/reflections/reflections/html) 13, 2001).
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran, *Economic Report and Balance Sheet*, Various issues.
- Colman, James. (1990). *Foundations of Social Theory*, Cambridge: Harvard University Press.
- Doeringer Peter.B. and Paul P. Streeten. (1990). *How Economic Institution Affects Economic Performance in Industrialized Countries: Lessons for Development*, World Development, No.19.
- Elster Jon.(1995). *The Impact of Constitutions on Economic Performance*, Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics 1994, The World Bank.
- Fukuyama, Francis.(1995). *Trust*, New York: The Free Press.
- Fukuyama, Francis. (1999). *The Great Disruption*, New York: The Free Press.
- Gambetta, Diego, ed. (1988). *Trust: Making and Breaking Cooperative Relations*, Cambridge: Blackwell.
- Glaeser, Edwrd L.David Laibson and Bruce Sacerdote. (2000). *The Economic Approach to Social Capital*, National Bureau for Economic Research, Working Paper No.7728, June 2000.

- Goldin, C. and L.Katz .(1999). *Human Capital and Social Capital: The Rise of Secondary Schooling in America, 1910-1940*, Journal of Interdisciplinary History, No.29.
- Knack, Stephen and Philip Keefer.(1997). *Does Social Capital Have and Economic Payoff? A Cross-Country Investigation*, Quarterly Journal of Economics, No.112, November 1997.
- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, Andrei Shleifer and Robert W. Vishny.(May 1997).*Trust in Large Organizations*, The American Economic Review, Papers and Proceedings, No.87.
- Putnam, Robert. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon and Schuster, 2000.
- Putnam, Robert, Robert Leonardi and Raffaella Y.Nanetti. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton, Princeton University Press.
- Rasmusen, Eric. (2001).*The Idea of Social Capital*, [Php. Indiana.edu/erasmuse/papers/social-capital.pdf](http://Indiana.edu/erasmuse/papers/social-capital.pdf). References:
- Schultz, Theodore.(March 1961). *Investment in Human Capital*, American Economic Review, No.51.
- Shleifer Andrei.(1995). *Establishing Property Rights*, Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics 1994, The World Bank.
- Williamson Oliver E. (1995). *The Institutions and Government of Economic Development and Reform*, Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics 1994, The World Bank.
- World Development Indicators 2001* (CD-ROM), World Bank.